درس 25

1 دعا
رهبر گروه: دعا كنيد و اعضاي گروه و نيز اين درس را كه راجع به موعظة ملكوت خدا است، به خداوند بسپاريد.

2 در ميان گذاشتنِ آموخته‌ها (15 دقيقه)
مزامير
هر يك به‌نوبت و به‌طور خلاصه براي ديگران تعريف كنيد كه در خلال يكي از «اوقات خلوتي» كه به مطالعه قسمت‌هاي تعيين‌شده از كتابمقدس مشغول بوده‌ايد چه آموخته‌ايد (مزمور 84، 90، 91، 92)، (يا يادداشتهايي را كه در اوقات خلوت خود نوشته‌ايد، بخوانيد).
به كسي كه صحبت مي‌كند خوب گوش كنيد، سخنانش را جدي بگيريد و او را بپذيريد. در مورد آنچه مي‌گويد بحث نكنيد، فقط يادداشت برداريد.

3 به خاطر سپردن (5 دقيقه)
عنوان مجموعه: عظمت خدا
مرور: دو به دو مرور كنيد. عظمت خدا 1: خدا بي‌مانند است: اشعيا 40:25-26

4 تعليم (90 دقيقه)
كور راهنماي كور + معماران دانا و نادان
مَثَل «داستاني است زميني با معنايي آسماني»؛ يا «توضيحي است مبتني بر امور واقعي زندگي به‌منظور تعليم حقيقتي روحاني.» عيسي از وقايع عادي و روزمره زندگي انسان استفاده مي‌كرد تا اسرار ملكوت خدا را روشن سازد و مردم را با واقعيت وضعيتشان و نيازشان به احيا روبرو سازد.
اين مثل را با استفاده از شش رهنمود مربوط به مطالعة مثل‌ها (ر.ك. ضميمه 1، در راهنماي ملكوت 1) بررسي خواهيم كرد.

الف) مثل كور راهنماي كور

قرائت: متي 15:1-20 و لوقا 6:39-42

1- درك داستان طبيعي مَثَل
مقدمه: مَثَل‌ها با زبان مجازي بيان شده‌اند تا مفهومي روحاني تشريح شود. از اين رو، نخست به بررسي واژگان و پيشينة فرهنگي و تاريخي داستان مي‌پردازيم.
بحث: چه عناصري در داستان مطابق واقعيات زندگي روزمره‌اند؟
يادداشتها:
راهنما كه مسوؤليت هدايت ديگران را بعهده دارد، بايد بداند كه خود به كدام سو مي‌رود، در غير اين صورت نمي‌تواند راهنما باشد! بنابراين مثل راهنماي كور تصويري بسيار گويا از شخصي است كه ادعا مي‌كند يك راهنماست در حالي كه ديگران را بسوي تباهي هدايت مي‌كند!

2- بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيين عناصر آن
مقدمه: چارچوب شامل «زمينة» مَثَل و «توضيح يا كاربردِ» آن مي‌گردد. زمينة مثل ممكن است بيانگر اين نكته باشد كه مثل به چه مناسبتي گفته شده، يا اينكه شرايط به‌هنگام گفته شدن آن به چه صورت بوده است. زمينه معمولاً قبل از مثل يافت مي‌شود و توضيح يا كاربرد، بعد از مثل.
كشف و بحث: زمينه، داستان، و توضيح يا كاربرد مَثَل چيست؟
يادداشتها:
الف) زمينة مثل در متي 15:1ـ12 يافت مي‌شود. اين قسمت با توجه به موضوع سنت‌هاي انساني و ارتباط آنها با كلام خدا بسيار مهم مي‌باشد. در اين قسمت به موضوع توسعه و شكل‌گيري تقليد مشايخ (سنت مشايخ)، ديدگاه عيسي مسيح دربارة آن و ديدگاه اشخاصي كه مروج تقليد مشايخ بودند، مي‌پردازيم.
1- توسعه و شكل‌گيري تقليد مشايخ.
تقليد مشايخ شامل تفاسير بسياري دربارة شريعت عهدعتيق و مخصوصاً ديدگاهها و احكام انساني دربارة چگونگي بكارگيري اين قوانين در شرايط مختلف مي‌باشد. اين ديدگاهها و احكام از گذشته به ارث رسيده بودند. تقليد مشايخ به اندازة خود شريعت خدا معتبر و قابل اجرا تلقي مي‌شدند ، چرا كه بر اساس تعليم معلمان شريعت و پيروان آنها، اين تقاليد نشان‌دهندة معناي واقعي شريعت الهي و نحوة به‌كارگيري آن در زندگي روزمره مي‌بودند. در بسياري از موارد اين ديدگاهها و احكام از آنچه شريعت خدا

حكم كرده بود، بسيار فاصله داشتند، براي مثال متي 12:1ـ8 (دربارة سبت). و در موارد ديگر، حق مطلب را در خصوص اقتضاي واقعي شريعت خدا ادا نمي‌كردند، مثلاً در متي 5:20ــ48 (قسمت‌هايي از ده فرمان).

تأكيد بر انجام مراسم تطهير در متي 15:1ــ12 نمونه ديگري از تقليد مشايخ است كه از آنچه شريعت خواستار آن است بسيار دشوارتر است. شريعت خدا خواستار پاكي (لاويان 19:2) و قدوسيت است. چنين پاكي‌اي علاوه بر انجام مراسم مذهبي خاص كه در سلوك و رفتار ظاهري ديده مي‌شود، دلالت بر پاكي دروني دارد . براي مثال قوم مي‌بايست قبل از نزول خدا بر كوه سينا، جامه‌هاي خود را بشويند (خروج 19:10ـ11). لاويان مي‌بايست قبل از انجام مراسم مختلف مذهبي غسل مي‌گرفتند (لاويان 15:1ـ33؛ 16:26، 28؛ 17:15ـ16). به هارون و پسرانش دستور داده شده بود كه قبل از انجام وظايف خود در خيمه اجتماع، دستهاي خود را بشويند (خروج 30:17ــ21). شريعت خدا تحت شرايط خاصي مقرر كرده بود كه قوم مي‌بايست دستهاي خود را بشويند (لاويان 15:11؛ تثنيه 21:6). امّا شريعت خدا در هيچ جا مقرر نكرده بود كه همة قوم مي‌بايد قبل از هر وعده غذا مراسم شستن دستها را بجا آورند! اين قانون آشكارا يكي از تقليد (سنت‌هاي) مشايخ بود كه توسط هيچ يك از إحكام الهي تأييد نمي‌گرديد! با وجود اين، فريسيان، چه معلم شريعت بودند و چه نبودند، بر اين رسم تأكيد و اصرار داشتند (مرقس 7:3ـ14). اين تقليد مشايخ چگونه در تاريخ قوم يهود شكل گرفت و توسعه يافت؟ چگونه در تاريخ قوم يهود تأكيد بر موضوعاتي شكل گرفت و توسعه يافت كه در هيچ جاي قانون خدا دستوري دربارة آن داده نشده، اما به حدي مورد توجه قرار گرفت كه ماهيت و اصل حكم خدا ناديده گرفته شد؟ ويراني اورشليم و هيكل (586 ق.م.) و اسارت بدست بابلي‌ها براي يهوديان ضربة روحي شديدي بود. اسارت بدست بابليها از اولين حمله آنها در سال 605 ق.م. تا اولين بازگشت در 537 ق.م. يا از ويراني هيكل در 586 ق.م. تا بازسازي آن در 516 ق.م. محاسبه مي‌شود. اشخاص خدا ترس در ميان قوم تشخيص دادند كه علّت اين واقعة دلخراش دوري و جدايي قوم از خداوندشان بوده است. آنها فهميدند كه تنها اميد آنها براي احياء و مصالحه، بازگشت با تمام قلب بسوي خداوند است (ارميا 29:13ــ14). آنها معتقد و اميدوار بودند كه در صورت اطاعت از شريعت خدا به آن صورتي كه در تورات آشكار شده است، مجدداً رحمت و توجه خدا نصيب آنها خواهد گشت. در دوران تبعيد، حزقيال و دانيال نبي و بعد از آن، عزراي كاتب و حجي، زكريا و ملاكي نبي، قوم را هدايت مي‌كردند. به‌نظر مي‌رسيد كه شرايط جديد محتاج كاربردهاي جديدي از شريعت خدا بود. براي مدتي همه چيز خوب پيش مي‌رفت.

اما خيلي زود فرقه‌اي به نام فريسي (به معني "اشخاصي كه خود را جدا ساخته‌اند") بوجود آمد. آنها شروع به اعلام كردن و اشاعه دادن انواع مراسم و آيين‌هاي مذهبي‌اي نمودن كه به ظاهر بر اساس شريعت خدا بودند، و در واقع مهارت آنها در اين امر بود. آنها آنچنان از تفكر و بررسي در مراسم و آيين‌هاي جديد مشعوف مي‌گرديدند كه شروع به تدوين احكام صرفاً بخاطر تدوين احكام نمودند! بزرگترين افتخار نصيب معروفترين ربي‌ها يا معلمان آنان مي‌گرديد. مطالبي كه اين ربي‌ها مي‌گفتند نسل به نسل منتقل مي‌گشت. معلمهاي شريعت در مدارسِ وابسته به كنيسه به كودكان تعليم مي‌دادند كه چگونه شريعت بوسيله ربي‌هاي مشهور در گذشته تفسير شده است و چگونه آن را بخوانند ("به اولين گفته شده است" متي 5:21). روش تعليم آنها عبارت بود از تكرار و حفظ كردن. مطلبي كه مي‌بايست فرا گرفته شود براي شاگردان تكرار مي‌گرديد و شاگردان مي‌بايست آن را براي معلم تكرار مي‌كردند. حجم مطالبي كه مي‌بايد حفظ مي‌گرديد، سال به سال افزايش مي‌يافت به حدي كه در نهايت آنقدر زياد شد كه ربي يهودا در حدود سال 200 ميلادي حكم كرد كه اين سنت‌هاي مشايخ بصورت نوشته در آيد. اين تقليد مشايخ «ميشنا» (به معني «تكرار كردن») ناميده شد. بعد از اين، ميشنا مي‌بايد توضيح داده مي‌شد و افزوده مي‌گرديد. تفسيرهاي مربوط به ميشنا، «گمارا» (به معني "كامل كردن") ناميده شد. اين دو كتاب بزرگ يعني ميشنا به همراه گمارا بر روي هم «تلمود» (به معني "تعليم دادن") را تشكيل مي‌دهند. مكتب ربي‌هاي اورشليم، «تلمود اورشليمي» و مكتب ربي‌هاي بابلي «تلمود بابلي» را فراهم آوردند. مطالب تلمود بابلي نسبت به تلمود اورشليمي چهار برابر بوده و عموماً معتبرتر و موثق‌تر تلقي مي‌شود.

2- ديدگاه عيسي در مورد تقليد مشايخ.

فريسيان دائماً در حال رواج دادن تقليد مشايخ بودند. در انجيل متي باب 15 فريسيان و معلمان شريعت احتمالاً از طرف همكاران خود در اورشليم مأمور شده بودند كه جلو خدمت عيسي را بگيرند. آنها متوجه شده بودند كه شاگردان عيسي تقليد مشايخ را پيروي نمي‌كنند، چرا كه شاگردان او دستهاي خود را به روشي كه فريسيان و معلمين شريعت تعليم داده بودند، نمي‌شستند.

توجه تقليد مشايخ فقط بر ظاهر امور بود. نكوهش و انتقاد فريسيان و معلمين شريعت هيچ ربطي به مسائل بهداشتي امروزي نداشت، بلكه همه چيز مربوط به مراسم و تشريفات طهارت مي‌گرديد. آنها اصرار داشتند كه مردم قبل از هر وعدة غذا مراسم مذهبي طهارت را در مورد دستهاي نجس خود بجا آورند. دستهاي آنها از نظر مراسم مذهبي ناپاك تلقي مي‌شد، چرا كه با بازار و مخصوصاً با امت‌ها كه نجس پنداشته مي‌شدند، در تماس قرار داشتند. آنها دستهاي خود را در تشت نمي‌شستند. بلكه با تشريفات بسيار زيادي با يك دست بالا گرفتة خود آب را بر روي دست ديگر مي‌ريختند! بنابراين، فريسيان و معلمين شريعت و پيروان آنها در واقع قانون‌پرستي (شريعت‌مداري) را جانشين ديندار حقيقي كرده بودند و دنباله‌روِ ظاهري از تقليد مشايخ را جانشين حالت دروني قلب و فكر.

تقليد مشايخ نوعي تخطي از كلام خدا بود. عيسي به فريسيان گفت كه هر چند شاگردانش تقليد مشايخ را زير پا گذاشته‌اند، اما فريسيان خودشان از چيزي بسيار مهم‌تر تجاوز كرده‌اند، يعني از كلام خدا! مسيح آنها را متهم كرد كه به جاي اطاعت از حكم خدا، از مراسم خود پيروي مي‌كنند! آنها عقايد انساني را بسيار مهم‌تر از كلام مكاشفه شدة خدا مي‌انگاشتند!

به‌عنوان مثال، عيسي به آنان يادآوري كرد كه چگونه به فرزندان تعليم مي‌دهند با عدم حمايت مالي از والدينشان، به آنان بي‌احترامي كنند. اگر فرزندان نمي‌خواستند نياز والدين خود را برآورده سازند، فقط لازم بود بگويند كه آن چيز به‌عنوان هديه به خداوند وقف شده است! بنا بر تعليم فريسيان، اين امر باعث مي‌گرديد آنها از تعهد نسبت به والدين خود آزاد شوند؛ به‌علاوه روشي را پيش روي آنان قرار مي‌داد كه مي‌توانستند همه چيز را براي خودشان تصاحب كنند. اما اين تقليد مشايخ مستقيماً مخالف حكم خدا در ده فرمان مبني بر احترام كردن به پدر و مادر بود (خروج 20:12)! بدينسان، عيسي نتيجه گرفته، فرمود: «شما به تقليد خويش، از حكم خدا تجاوز مي‌كنيد». ديدگاه و عقيدة عيسي در مورد تقليد مشايخ اين بود كه تقليد مشايخ صرفاً شامل نظرات و عقايد انساني مي‌گردد. هر عقيده و هر كاربرد انساني مي‌بايد با كلام خدا محك زده شود و تحت انقياد كلام خدا باشد.

3- ديدگاه مسيح در مورد اشخاصي كه تقليد مشايخ را ترويج مي‌دادند.

از نظر عيسي فريسيان رياكار بودند. او به فريسيان، معلمين شريعت و پيروانشان گفت كه اشعياي نبي بطور كامل وضعيت آنان را توصيف مي‌نمايد، زيرا فرموده كه اين قوم تظاهر به پارسايي و مذهبي بودن مي‌كنند اما در واقع چنين نيستند بلكه رياكارند! آنان دائماً در حال نيايش و پرستيدن خدا با لبهاي خود بودند كه امري ظاهري و بيروني است (متي 6:5؛ لوقا 18:11)؛ اما در باطن گمراه بوده و قلبهايشان از خداي زنده بسيار دور بود. عيسي فرمود طريقي كه فريسيان خدا را پرستش و عبادت مي‌كنند كاملاً بيهوده و بي ارزش است و آنها صرفاً اشاعه‌دهندة قوانين و مراسم انساني هستند نه كلام خدا.

سپس مسيح روي سخن خود را از فريسيان و معلمين شريعت متوجه مردم مي‌گرداند و به آنها مي‌گويد: «نه آنچه به دهان فرو مي‌رود (حتي اگر با دستهاي نشسته باشد) انسان را نجس مي‌سازد، بلكه آنچه از دهان بيرون مي‌آيد، انسان را نجس مي‌گرداند». مسيح بعداً براي شاگردان خود توضيح مي‌دهد كه آنچه از دهان برآيد از دل صادر مي‌گردد و اين چيزها است كه انسان را نجس مي‌سازد. تعليم مسيح اين است كه مشكل اصلي انسان ناپاكي بيروني نيست، بلكه ناپاكي دروني ! و اينكه ناپاكي دروني منتهي به ناپاكي بيروني مي‌گردد؛ قلب ناپاك منتهي به دهان ناپاك مي‌شود. سرچشمة دروني انسان از دهان به‌عنوان ابزاري براي ابراز انواع گناهان استفاده مي‌نمايد. از دل انسان است كه خيالات بد برمي‌آيد و اين خيالات بد خودشان را در گفتار و اعمال شرورانه آشكار مي‌سازند.

اين چنين عيسي فريسيان را در ملا عام (آشكارا) به‌عنوان اشخاصي رياكار و اشخاصي كه از حكم خدا تخطي مي‌نمايند معرفي كرد. او به مردم ثابت كرد كه فريسيان تظاهر مي‌كنند كه معلمين شريعت هستند، اما در حقيقت صرفاً مروجين سنت‌هاي انساني مي‌باشند. اگر كلام خدا بي نهايت برتر از تقليد مشايخ قرار دارد، تخصص فريسيان در تدوين احكام صرفاً به‌منظور تدوين احكام از بين مي‌رفت و آنها نفوذ خود را در ميان قوم اسرائيل از دست مي‌دادند. اين يكي از دلايلي است كه فريسيان براي مرگ مسيح توطئه چيدند.

عيسي فريسيان را فاقد تولد تازه مي‌دانست. او به شاگردانش گفت كه هر نهالي كه پدر او نكاشته باشد، از ريشه كنده خواهد شد (متي 15:13)! تصويري كه عيسي در نظر داشت، مربوط مي‌شد به رشد نهال به هر ميزان و در هر جايي كه يافت شود، چه در باغ، مزرعه، تاكستان، بيشه، كنار يك نهر آب يا هر جاي ديگر. قوم خدا همچون «درختي حاصلخيز» (مزمور 1:3؛ـ 29:12)، «تاك خدا» (اشعيا 5:7)، «باغ سيراب» (اشعيا 58:11) يا «مزرعه خدا» (1قرنتيان 3:9) تلقي شده است. ايدة اصلي اين است كه براي اينكه چنين نهالي خوب رشد كند، خدا خودش مي‌بايد كارنده باشد (يوحنا 3:3ـ8؛ـ 6:44)! با وجود اين، عيسي همچنين بيان كرد كه انواع ديگري از نهال‌ها نيز وجود دارد كه بوسيله خدا كاشته نشده‌اند، شبيه «كركاس‌ها در ميان گندمها» (متي 13:19ـ 20). هر نهالي كه خدا نكاشته باشد، كنده شده، به آتش انداخته خواهد شد (متي 13:42؛ يوحنا 15:5ـ6؛ يهودا 12). اين امر مسلماً در زمان داوري نهايي روي خواهد داد. اما در حال حاضر، مردم مي‌توانند درخت را از ميوه‌اي كه مي‌آورد بشناسند (متي 7:15ـ20).

عيسي فريسيان را راهنمايان كور مي‌دانست.

در اينجا بود كه عيسي مثل كور راهنماي كور را بيان كرد.

ب) داستانِ مثل در متي 15:14 يافت مي‌شود.

ج) توضيح يا كاربردِ مثل در متي 13:15ـ20 يافت مي‌شود.

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مثل

مقدمه: قصد عيسي اين نبود كه تمامي جزئياتِ مَثَل‌هايش‌داراي مفهوم روحاني باشند. جزئياتِ مربوط يا اصلي در داستانِ مثل آن دسته از جزئيات هستند كه درس اصلي مثل را استحكام مي‌بخشند. بنابراين، نبايد براي هر يك از جزئيات مثل، معناي روحاني مستقلي قائل شويم.

كشف و بحث: كداميك از جزئياتِ اين مَثَل واقعاً اصلي يا مربوط مي‌باشند؟

يادداشتها:

مسيح رياكاراني همچون فريسيان و معلمين شريعت را به‌عنوان «راهنمايان كور» توصيف مي‌كند. اين قسمت مطمئناً جزو جزئيات مربوط است.

4- تشخيص پيام اصلي مثل
مقدمه: پيام اصلي مثل را مي‌توان يا در توضيح يا كاربرد مثل يافت، يا از خودِ داستان. از روشي كه خودِ عيسي براي توضيح يا كاربرد مثل به‌كار برد، مي‌توانيم پي ببريم كه مثل را چگونه بايد تفسير كنيم. هر مثل معمولاً فقط يك داستان اصلي يا يك نكتة اصلي دارد. بنابراين، نبايد در پي اين باشيم كه يك حقيقت روحاني از هر يك از جزئيات مثل بيابيم، بلكه بايد به‌دنبال درس اصلي مثل باشيم.
بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟
يادداشتها:
مثل كور راهنماي كور در متي 15:14 دربارة «اطاعت از كلام خدا در ملكوت خدا» تعليم مي‌دهد.
پيام اصلي مثل عبارت است از: «پيروي از راهنمايان كور كه بجاي متكي بودن بر كلام خدا بر آداب و رسوم انساني متكي هستند در نهايت شخص را بسوي شكست و بدبختي رهنمود مي‌شود.»
«دانستن، درك كردن و اطاعت كردن از كلام خدا» يكي از ويژگيهاي بنيادين ملكوت خدا است. شهروندان واقعي ملكوت خدا داراي چشماني هستند كه بوسيله روح‌القدس باز شده است تا حقايق روحاني را ببينند (1يوحنا 2:26ـ27). اما آن نهالهايي كه بوسيله خدا كاشته نشده‌اند اشخاصي هستند كه از سر نو متولد نشده‌اند و از نظر روحاني كور هستند.

5- مقايسة مَثَل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتابمقدس
مقدمه: بعضي از مثل‌ها مشابه يكديگرند و قابل مقايسه مي‌باشند. اما حقيقت موجود در تمام مثل‌ها با حقيقتي كه در ساير قسمت‌هاي كتابمقدس تعليم داده شده، يا داراي تشابه است يا تضاد. سعي كنيد مهم‌ترين قسمت‌هاي قابل مقايسه را كه ما را در تفسير مثل ياري مي‌دهند، بيابيد. هميشه تفسير مثل را با تعليم مستقيم و واضح كتابمقدس محك بزنيد.
كشف و بحث: تعليم موجود در اين قسمت‌ها را چگونه مي‌توان با تعليم موجود در اين مثلِ مقايسه كرد؟

الف) قرائت: يوحنا 9:35ـ41؛ روميان 2:17ـ24. كوري روحاني فريسيان.
مسيح پس از آنكه كور مادرزاد را شفا داد، كوري روحاني او را نيز از بين برد. مردي كه نمي‌توانست واقعيتهاي مادي را ببيند، اكنون قادر به ديدن و درك كردن حقايق روحاني نيز بود. او عيسي را به‌عنوان مسيح موعود و نجات‌دهنده تصديق كرد! و او را پرستش و عبادت نمود.
فريسيان با وجود اينكه ادعا مي‌كردند كه از حقايق روحاني آگاه هستند اما در واقع از نظر روحاني كور بودند. آنها نتوانستند عيسي رابه‌عنوان مسيح موعود و نجات‌دهندة جهان بپذيرند و در نتيجه ايمان نياورده و با او مخالفت كردند. به همين دليل عيسي گفت: «من در اين جهان به جهت داوري آمدم تا كوران بينا و بينايان، كور شوند». كوري فريسيان، كوري روحاني بود!
كوري رياكاراني همچون فريسيان نتيجه عمل خودشان است، چرا كه آنها دائماً قلبشان را نسبت به كلام خدا سخت مي‌كردند. زماني كه شخص به سخت كردن قلب خود نسبت به خدا و كلام خدا ادامه مي‌دهد، زماني خواهد رسيد كه قلب او كاملاً سخت خواهد شد، به‌گونه‌اي كه ديگر نمي‌تواند كلام خدا را درك كرده، توبه كند و نجات يابد (متي 13:11ـ15؛ يوحنا 3:19ـ20).
كوري رياكاني همچون فريسيان يك خودفريبي بود، چرا كه آنها دائماً خود را رهبران روحاني قوم و تنها اشخاصي كه قادر به ديدن حقايق روحاني هستند تصور مي‌كردند (يوحنا 7:47ـ49).

ب) قرائت: لوقا 6:39ـ42؛ خس در چشم .
عيسي فرمود: «آيا مي‌تواند كور، كور را راهنمايي كند؟ آيا هر دو در حفره‌اي نمي‌افتند؟.... اول چوب را از چشم خود بيرون كن، آنگاه نيكو خواهي ديد تا خس را از چشم برادر خود برآوري». هر شخصي كه مي‌خواهد براي ديگران در مسائل روحاني راهنما باشد، مي‌بايد تبديل شده و تولد تازه پيدا كرده باشد. اول بايد اجازه دهد كه خدا به رياكاري، تخطي از كلام خدا و گناهان شخصي او پرداخته و او را آزاد سازد. شخص فقط زماني قادر به كمك كردن به ديگران خواهد بود كه اول خدا چشمان او را باز كند تا حقايق روحاني را ببيند و اجازه دهد كه روح القدس زندگي دروني او را تغيير دهد.

ب) مثل معمار دانا و نادان

قرائت: متي 7:15ـ27 و لوقا 6:43ـ49

1ـ درك داستان طبيعي مثل
بحث: چه عناصري در داستان مطابق واقعيات زندگي روزمره‌اند؟
يادداشتها:
داستان شامل سه قسمت مي‌گردد:

الف) روشي كه دو شخص، عمارت را مي‌سازند. دو شخص خانه مي‌سازند. نوع خانه‌هايي كه عيسي به آن اشاره مي‌كند همانند بسياري از خانه‌هاي امروزي با چنين استحكامي ساخته مي‌شدند. دزدها مي‌توانستند نقب بزنند (متي 6:19). سقف نيز از تيرك‌هاي چوبي درست مي‌شد كه روي آن را با خاك و علف مي‌پوشانيدند و به راحتي مي‌توانست برداشته شود (مرقس 2:4؛ مزمور 129:6).
بنابراين همه چيز بستگي به پي و بنياد خانه داشت. اين دو شخص خانه‌هاي خود را در دره‌اي ساخته بودند كه بستر رودخانه‌اي بود. در فصل گرما، بستر رودخانه خشك يا تقريباً خشك بود و هيچ آسيبي به خانه‌ها نمي‌رساند. معمار اول فردي عاقل، فهميده و آينده‌نگر بود. او اين واقعيت را مد نظر داشت كه بعد از فصل گرما و خشكي، به فصول باراني سال مي‌رسد. در نتيجه او خانه خود را در محلي ساخت كه در تمام فصول سال پا بر جا باقي بماند. او شن‌ها و سنگريزه‌هاي سست را كنار زد و زمين را كند تا به صخره زيرين رسيد (لوقا6:48). سپس پي و بنياد خانه خويش را بر اين صخره زيرين نهاد. اما معمار دوم فردي نادان بود، چرا كه اصلاً فكر نكرد كه در آينده چه روي خواهد داد. او خانه خود را مستقيماً روي شن‌ها و سنگريزه‌هاي ناپايدار بنا نهاد، كه ضخامت متفاوتي بر روي صخره دارند.

ب) آزمايشي كه خانه‌هاي آنها با آن روبرو گرديدند. در فصل باراني سال، بادهاي شديد باعث توفان و رگبارهاي متعددي از سمت درياي مديترانه به سمت غرب مي‌گردد. علاوه بر بادهاي قوي، رگبارها نيز باعث مي‌شدند كه سطح آب در بستر رودخانه واقع در دره، مكرراً افزايش يابد. بادهاي قوي بر ديوارهاي خانه‌ها ضربه وارد مي‌كردند و آب بر پايه بنياد خانه‌ها.

ج) نتيجه آزمايش و دليل آن. آب نمي‌توانست پي و بنياد خانه اولي را سست كند، چرا كه پي خانه اول بر صخره قرار گرفته بود، اما به سرعت شن و سنگريزه‌هايي را كه پي و بنياد خانه دوم بر آنها بنا شده بود، شست. اگر چه باد و توفان سخت بر ديوارهاي خانه‌اي كه بر صخره بنا شده بود ضربه وارد مي‌كرد، اما نتوانست باعث خراب شدن آنها گردد چرا كه بنياد قوي آنها را نگاه مي‌داشت. اما ديوارهاي خانه دوم ناگهان در سيلاب رودخانه فرو ريخت و خانه بطور كامل از بين رفت.

2ـ بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيين عناصر آن.
كشف و بحث: زمينه، داستان و توضيح يا كاربرد مَثَل چيست؟
يادداشتها:

الف) زمينه اين مثل در (متي فصل‌هاي 5 الي 7)، موعظه سر كوه مسيح يافت مي‌شود كه داراي چهار قسمت است:

1- مقايسه بين راه باريك و فراخ
عيسي در متي 5:1ـ16 دربارة شهروندان ملكوت خدا توضيح مي‌دهد و مي‌فرمايد كه چه زمان واقعاً در نظر خدا مباركند و چگونه مي‌بايد در ارتباط به جهان همچون نور و نمك باشند. در متي 5:17ــ7:2 مسيح دربارة عدالت در ملكوت خدا توضيح مي‌دهد، عدالتي كه او به‌عنوان پادشاه، به شهروندان ملكوت خدا مي‌بخشد و آن را از آنها انتظار دارد. او از طريق كفاره‌اي كه خدا براي گناهان لازم دانسته، عدالت را مي‌بخشد. همچنين از طريق تعليم در مورد نحوه زندگي مسيحيان به‌عنوان شهروندان ملكوت خدا، از آنها انتظار عدالت را دارد. بالاخره در متي 7:13ـ27 مسيح از تمام اشخاصي كه چه الان و چه بعداً پيغام او را مي‌شنوند با اصرار مي‌خواهد كه وارد ملكوت خدا گردند (متي 7:13ــ14). مخصوصاً آنها را از تعليمات معلمان دروغين بر حذر مي‌دارد (متي 7:15ـ20). مسيح با مقايسه عاقبت و نتيجه قطعي‌اي كه دو راه باريك و فراخ به آن ختم مي‌گردند، به سخنان خود پايان مي‌بخشد (متي 7:21ـ27).

2- مقايسه بين انبياي دروغين و انبياي واقعي.
در متي 7:15ـ20 مسيح به شهروندان ملكوت خدا دربارة انبياي كذبه هشدار مي‌دهد. معلم دروغين شخصي است كه اقتدار الهي نداشته و صرفاً پيغام شخص خود را بيان مي‌كند و عموماً آن چيزي را به مردم مي‌گويد كه دوست دارند بشنوند (اشعيا 30:10؛ ارميا 23:9ــ32؛ دوم تيموتاؤس 4:3ــ4). چنين معلمي ادعا مي‌كند كه حقيقت را مي‌گويد، اما عملاً دروغ مي‌گويد. يك نبي واقعي از خدا مأموريت يافته و پيغام خدا را به گوش مردم مي‌رساند. مردم نيز مي‌توانند معلمين واقعي و دروغين را از ثمره‌اي كه دارند، تشخيص دهند. سيرت و ماهيت دروني آنها در تفكرات، سخنان، رفتار و نتايج خدمت آنها آشكار مي‌گردد. انبياي حقيقي از طريق تعليم درستشان شناخته مي‌شوند.

3- مقايسه بين شخصي كه فقط حرف مي‌زند و شخصي كه عمل مي‌كند.
در متي 7:21ـ23 مسيح به شهروندان ملكوت خدا در مورد اشخاص رياكار هشدار مي‌دهد. شخصي كه فقط اهل حرف زدن است، كسي است كه همانند يك مسيحي سخن مي‌گويد، اما حاضر نيست كه ارادة خدا را در عمل انجام دهد. او وانمود مي‌كند كه يك مسيحي است، اما واقعاً تولد تازه نيافته است. او يك مسيحي واقعي و بي ريا نيست، بلكه يك مسيحي ظاهري و اسمي است. عيسي اين موضوع را رد نكرده كه غيرمسيحيان مي‌توانند از طريق قدرت خدا يا اجازه او (يهودا، متي 10:1)، يا قدرت شيطان (دوم تسالونيكيان 2:9ــ10)، از طريق حيله‌گري و ظاهر فريبندة خود، معجزاتي انجام دهند. دليل

محكوميت چنين اشخاص اين نبود كه پيام آنها اشتباه بود يا معجزات آنها دروغين بود، بلكه اينكه آنچه موعظه مي‌كردند، خود انجام نمي‌دادند (متي 23:3)! شخصي كه اهل عمل است، فردي است كه مي‌گويد و آنچه را كه مورد پسند خدا است انجام مي‌دهد. او حقيقت را موعظه مي‌كند و حقيقتي را كه موعظه مي‌كند انجام مي‌دهد. شخصي كه اهل عمل است، به وسيله زندگي‌اش شناخته مي‌شود!

4- مقايسه بين شخصي كه اهل عمل است و اشخاصي كه فقط شنونده است.
در متي 7:24ـ27 عيسي به شهروندان ملكوت خدا در مورد اشخاص نادان هشدار مي‌دهد. شخص نادان آنچه را عيسي تعليم مي‌دهد مي‌شنود، اما آن را انجام نمي‌دهد. اما شخص عاقل هميشه تعاليم عيسي را انجام مي‌دهد.

ب) داستان اين مثل در متي 7:13ـ14 به صورت يك هشدار يافت مي‌شود.
ج) توضيح يا كاربرد اين مثل در واقع در اين هشدار مي‌باشد.
مسيح توضيح مي‌دهد كه براي ساختن عمارت بر صخره، مي‌بايد تعاليم او را بكار ببرند و در عمل به جا آورند . تعاليم عيسي در وهلهٔ اول به تعاليم اشاره دارد كه او در موعظه سر كوه بيان كرد (متي 5ـ7)، و بطور گسترده‌تر، شامل تمام تعاليمي مي‌شود كه در كتاب‌مقدس ثبت شده است.

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مثل
يادداشتها:
يكي از پدران كليسا به نام كريزوستوم (347-407م.) گفته: «شخصي كه از تعاليم مسيح اطاعت مي‌كند، نه فقط در زمان آينده، بلكه در زمان حال نيز از بركات الهي بهره‌مند مي‌گردد. بركت عادلان اين است كه نيرومند مي‌شوند بگونه‌اي كه دشمنان نمي‌توانند او را نابود سازند. موضوع بسيار عالي اين است كه نه فقط در هواي خوب بلكه مخصوصاً در هنگام طوفانهاي سهمگين (ناآراميهاي عظيم و وسوسه‌هاي دائمي)، شخص عادل هيچ شكسته نخواهد شد». كريزوستوم مي‌گويد كه باران و سيلاب به گونه‌اي استعاري بيان‌كننده تمامي مسائل منفي در زندگي ما است كه مي‌توان به آن اشاره كرد. ثبات تعاليم مسيح مانند صخره است كه شخص را بالاي امواج خروشان رويدادهاي انساني قرار مي‌دهد.

الف) صخره و شِن. مسيح درباره اين جزئيات در مثل توضيحي نمي‌دهد. در نتيجه نبايد دربارهٔ معني اين جزئيات به حدس و گمان پرداخت. با وجود اين، عيسي مسيح خود و اراده‌اش را بوسيله آنچه حكم فرمود، آشكار كرده است. بنابراين، كاملاً صحيح است كه بگوييم تا آنجايي كه به معني روحاني مثل عمارت روي صخره و شن مربوط مي‌گردد، صخره بيان‌كنندهٔ خود عيساي مسيح (تعاليم و سخنانش) مي‌باشد و شن بيان‌كنندهٔ ديدگاههاي انساني.
ب) ساختن روي صخره يا شن. عيسي دربارهٔ اين جزئيات توضيح مي‌دهد، بنابراين جزئيات مهم و اساسي مي‌باشند. ساختن روي صخره بيان‌كننده انجام دادن سخنان مسيح مي‌باشد. هر شخصي كه مطابق سخنان عيسي مسيح زندگي مي‌كند، زندگي خود را بر او بنياد مي‌نهد! ساختن بر روي شن، بيان‌كنندهٔ اعتماد به خود، در نظر نگرفتن آينده و مخصوصاً عمل نكردن به سخنان عيسي مي‌باشد .
ج) باران، سيلاب و باد. مسيح در مورد اين جزئيات توضيح نمي‌دهد. با وجود اين، از متن كاملاً مشخص است كه بيان‌كنندهٔ آزمايش مي‌باشند. اين آزمايش و محك امكان دارد بصورت انبياي دروغين (متي 7:15ـ12)، آزمايشهاي گوناگون (ابراهيم، پيدايش 22، ايوب، ايوب 1ـ2)؛ وسوسه‌ها (پيدايش 39، يوسف)، سوگواري (پيدايش 42:36، ايوب 1:18ـ22) و مرگ (اعمال 7:59ـ 60؛ 9:36ـ37) باشد؛ اما بطور خاص به داوري نهايي اشاره مي‌كند (متي 24:42ـ44؛ 25:6، 31ـ33؛ اول تسالونيكيان 5:2).
د) عمارتي كه خراب نگرديد. عيسي اين نكته را توضيح نمي‌دهد. در كتاب‌مقدس اين قسمت در ارتباط با پيروزي‌اي است كه يك مسيحي مطيع كسب مي‌كند. هر شخص عاقلي كه با رفتارش نشان مي‌دهد كه سخنان مسيح را در قلب و زندگي خود حفظ كرده است، هرگز شرمنده نمي‌گردد (1پطرس 2:6). حتي روز داوري نهايي نيز براي او امري وحشتناك نخواهد بود، بلكه برعكس، روز پيروزي خواهد بود (اول تسالونيكيان 2:19ـ20؛ 3:13؛ 4:16ـ17؛ دوم تسالونيكيان 1:7؛ 10؛ دوم تيموتاؤس 4:8؛ تيطس 2:13ـ14).
ه) عمارتي كه خراب گرديد و خرابي آن عظيم بود. مسيح دربارهٔ اين نكته نيز توضيح نمي‌دهد. در كتاب‌مقدس اين امر اشاره به شكست كامل اشخاص نامطيع مي‌باشد. هر شخص نادان، كه ناداني خود را با رد كردن سخنان عيسي مسيح نشان مي‌دهد، در روز داوري رد خواهد شد.

4ـ تشخيص پيام اصلي مثل
بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟
يادداشتها:
مثل عمارت روي صخره يا شن در لوقا 6:43ـ49، دربارهٔ «اطاعت از كلام خدا در ملكوت خدا» تعليم مي‌دهد.
پيام اصلي اين مثل عبارت است از: «پايه و اساس سرنوشت ابدي يك شخص را نبايد در انسان يا ديدگاهها و رسوم انساني جستجو كرد بلكه در عيسي مسيح. اين بنياد با انجام دادن تعاليم مسيح ساخته مي‌شود.» شخصي كه عمارت خود را بر روي شن مي‌سازد، سخنان مسيح را مي‌شنود، اما با وجود اين،

در مورد مسائل زندگي، به ديدگاههاي خود وابسته و متكي مي‌باشد. شخصي كه عمارت خود را بر روي صخره مي‌سازد، با اطاعت از تعاليم مسيح به او متكي است. هر هدفي كه دارد، هر نقشه‌اي كه مي‌كشد، هر فكري كه مي‌كند، هر سخني كه مي‌گويد و هر رفتاري كه انجام مي‌دهد، همچون سنگهاي سازنده عمارت هستند. و اين سنگهاي سازندة عمارت مي‌بايد با عمل كردن به تعاليم مسيح بر مسيح بنا گردند.

«اطاعت از خدا و كلام خدا» يكي از ويژگيهاي بنيادين ملكوت خداست! شهروندان واقعي ملكوت خدا بر خود يا ساير انسانها و بر ديدگاها يا رسوم انساني تكيه و توكل نمي‌كنند، بلكه دقيقاً بر عكس به خدا اعتماد مي‌نمايند. آنها فقط كلام خدا را نمي‌شنوند، بلكه آن را در عمل به جا مي‌آورند.

5ـ مقايسه مثل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتاب‌مقدس

كشف و بحث: تعليم موجود در اين قسمت‌ها را چگونه مي‌توان با تعليم موجود در اين مثلِ مقايسه كرد؟

الف) رد كردن كلام خدا. قرائت: مزمور 118:22؛ امثال 1:20ـ33؛ اشعيا 5:24؛ هوشع 4:6؛ لوقا 7:3 ؛

هوشع 4:6 مي‌گويد: «چونكه تو معرفت را ترك نمودي، من نيز تو را ترك نمودم كه براي من كاهن نشوي و چونكه شريعت خداي خود را فراموش كردي من نيز فرزندان تو را فراموش خواهم نمود». در امثال 1:24ـ28 حكمت كلام خدا مي‌گويد، «زيرا كه چون خواندم، شما ابا نموديد و دستهاي خود را افراشتم و كسي اعتنا نكرد، بلكه تمامي نصيحت مرا ترك نموديد و توبيخ مرا نخواستيد. پس من نيز در حين مصيبت شما خواهم خنديد و چون ترس بر شما مستولي شود استهزا خواهم نمود...آنگاه مرا خواهند خواند ليكن اجابت نخواهم كرد.» اين آيات هشدار مي‌دهند كه غير ممكن است كسي كلام خدا را رد كند و عواقب آن را متحمل نگردد.

ب) اطاعت از كلام خدا. قرائت: متي 4:4؛ لوقا 8:15؛ 11:28؛ يوحنا 14:21، 23.

در لوقا 8:15، خاك نيكو معرف مسيحياني است كه كلام خدا را در يك قلب خوب و آماده نگه مي‌دارند و با پايداري و استقامت محصول به بار مي‌آورند. هدف كلام خدا اين است كه در زندگي مسيحيان ثمر به بار آورد.

ج) مسيح به‌عنوان صخره. قرائت: اشعيا 28:16؛ روميان 9:33؛ اول قرنتيان 3:11؛ـ 10:4؛ اول پطرس 2:6.

اول پطرس 2:6 بيان مي‌كند كه مسيح سنگ زاوية انتخاب شده و ارزشمندي است كه هر كه بر او اعتماد كند هرگز شرمنده نخواهد شد و اول قرنتيان 3:11 مي‌فرماييد كه عيسي مسيح تنها بنياد و پايه و اساس براي مسيحيان است. هر دو اين قسمت‌ها تعليم مي‌دهد كه عيسي مسيح صخره‌اي است كه مسيحيان مي‌بايد زندگي خود را بر آن بنا نمايند.

6ـ خلاصة تعاليم يا پيامهاي اصلي اين مثلها دربارة اطاعت از كلام خدا در ملكوت خدا

بحث: تعاليم يا پيامهاي اصلي مثل چيست؟ عيسي مي‌خواهد چه چيزي را بدانيم يا به آن ايمان بياوريم؛ او مي‌خواهد كه ما چه باشيم يا چه بكنيم؟

يادداشتها:

الف) همه مردم بايد بدانند كه خدا يا عيسي مسيح چگونه مي‌باشد. عيسي مسيح آن صخره‌اي است كه مردم مي‌بايد زندگي خود را بر آن بنا نمايند. هر شخصي كه زندگي خود را بر مسيح بنا نمايد، هرگز شرمنده نخواهد شد! عيسي مسيح خود و اراده‌اش را از طريق تعاليمش آشكار كرده، و تعاليم عيسي مسيح در كتاب‌مقدس ثبت شده است. هر شخصي كه تعاليم مسيح را انجام مي‌دهد، زندگي و سرنوشت جاوداني خويش را بر او قرار داده است. هر شخصي كه زندگي و سرنوشت جاوداني خود را بر خويشتن يا فرد ديگري بنا نهد، مسلماً كامياب نخواهد گرديد. چرا كه اعمال 4:12 مي‌گويد كه در هيچ شخص ديگري به جز عيسي مسيح نجات نيست.

ب) مسيحيان بايد بدانند كه بايد چگونه باشند. مسيحيان مسوؤل هستند كه زندگي خود را بر عيسي مسيح، آن صخرة جاوداني، بنا نمايند. مسيحيان زماني زندگي خود را بر عيسي مسيح، آن صخرة جاوداني، بنا مي‌نمايند كه تعاليم او را انجام دهند. چرا به عمل آوردن تعاليم مسيح اين چنين گيرا و جذاب است؟ در يوحنا 14:21ـ 23 مسيح مي‌فرمايد: «هر كه احكام را دارد و آنها را حفظ كند، آن است كه مرا محبت مي‌نمايد. و آنكه مرا محبت مي‌نمايد، پدر من او رامحبت خواهد نمود و من او را محبت خواهم نمود و خود را به او ظاهر خواهم ساخت اگر كسي مرا محبت نمايد، كلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم اورا محبت خواهد نمود و بسوي او آمده، نزد وي مسكن خواهيم گرفت». با اطاعت از تعاليم مسيح شخص با اطمينان خواهد دانست كه خدا او را دوست دارد و محبت خدا را تجربه خواهد كرد! با اطاعت از تعاليم مسيح، شخص در ارتباط خود با عيساي مسيح رشد خواهد كرد. مسيح خود را هر چه بيشتر بر او آشكار خواهد نمود و حضور روحاني او ملموس مي‌گردد. احكامي كه بايد اطاعت گردند بسيار زياد نيستند. اما محرك و انگيزه مسيحيان براي اطاعت از تعاليم مسيح بركت عظيم شناخت شخصي او و تجربه كردن محبت و حضور او در زندگي روزمره است.

5 دعا (8 دقيقه)

دعاي واكنشي

در واكنش به آنچه كه امروز آموختيد، به‌نوبت دعاهايي كوتاه به‌حضور خدا بكنيد.
يا گروه را به دسته‌هاي دو نفري يا سه نفري تقسيم كنيد تا در واكنش به آنچه كه امـروز آموختيـد، بـه حضور خدا دعا كنيد.

6 تكليف (2 دقيقه)
براي جلسه بعد
(رهبر: اين تكليف را به‌صورت نوشته به اعضاي گروه بدهيد يا بخواهيـد كـه آن را در دفـتر يادداشتشـان رونويسي كنند).
- تعهد: نسبت به شاگردسازي و بناي كليسا و موعظة ملكوت احساس تعهد كنيد.
براي يك فرد يا يك گروه مثلِ «كور راهنماي كور و معماران دانا و نادان» را موعظه كنيد، يـا تعليم دهيد يا بررسي نماييد.
- اوقات خلوت: هر روز به اندازة نصف فصل از مزمور 101ـ 103ـ 104ـ 107 را بخوانيد. از روش حقيقت دلخواه استفاده كنيد. يادداشت برداريد.
- به خاطر سپردن: عظمت خدا 2. خداي پرجلال: اول تواريخ 29:11. 5 آيه حفظي اخير را هر روز تكرار كنيد.
- آمادگي: مطالعة كتاب‌مقدس از روميان 1:7-13. از روش «پنج گام» استفاده كنيد.
- دعا: در اين هفته براي يك شخص يا يك چيز مشخص دعا كنيد و ببنيد كه خدا چه مي‌كند (مزمور 5:3).
- پوشة مربوط به «موعظة ملكوت خدا» را تكميل كنيد.